

یونسکو و نخستین مجمع جهانی گفتگوی فرهنگیها

مفهوم تمدن، مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، مقوله‌ای تاریخی است. پیدایش و تکوین این پدیده معلول شرایط و تحولات تاریخی و مستلزم تکامل ساختار اقتصادی - اجتماعی هر جامعه‌ای بوده است.

کشف توان طبیعت و بکارگیری آن، گذار از دورانهای ایلی / قبیله‌ای به شهرنشینی - تشکیل دولت، تنظیم و تنسيق قواعد و قراردادهای اجتماعی و تثبیت حاکمیت مردم، از جمله رویدادهای سترگ تاریخ انسانی و پیدایش تمدن است.

عامل فرهنگ بمثابة بخش کلان ارزشهای جوامع متمدن، در برگیرنده بنیادهای اجتماعی / سیاسی، اعتقادات و رسوم و سنت‌ها، نیز در شناخت هویت ملل و گرایشهای آنها نقشی پایه‌ای عهده‌دار بوده است و لذا می‌توان گفت که نسبت عامل تمدن به فرهنگ، عموم و خصوص من وجه است که گاه در تعبیر و کاربرد این دو واژه، یک معنا و مفهوم را القاء می‌کند.

نگرش تمدن و فرهنگ یک کشور از دیدگاه انتزاعی، و جدا از مجموعه فرهنگ جهانی، به معنی دیده فرو بستن بر عبور اقیانوسی است که در مسیر خود از سرزمینهای فرهنگی دیگر می‌گذرد بدون آن که به آن التفاتی شود. شکل‌گیری تمدن‌ها و سازمان‌یابی دولتها و باروری فرهنگی آنها نه تنها نتیجه در آمیختگی با سایر سرزمینهای متمدن است بلکه به برکت مبادلات فرهنگی و تفاهم و وداد متقابل بین ملتها، شکوفا گردیده است.

امروز ضرورت این تبادل و تفاهم به گفتگوی بین فرهنگها معروف شده است. جهان ما از

آغاز، این نوع مرزبندی فرهنگی را نمی‌شناخت، ریاضی‌دانان ایرانی و هندی، فیلسوفان و متفکران یونانی و چینی همه در دایره بزرگ و فامیل عظیم فرهنگ جهانی که متعلق به همه بشریت بود گرد آمده بودند.

حکمت افلاطونی، طب بوعلی سینا و زکریای رازی، فلسفه اشراق سهروردی در جامعه بزرگ فرهنگ اسلامی / ایرانی نشر و توسعه یافت و مزید بر اتحاد بین ملت‌ها شد.

آنچه امروز به دنیای غرب موسوم است همان سان از این دست آوردها بهره‌ور بود که سایر جوامع دیگر. این تبادل و تفاهم همراه با قبول تفاوت‌های ارزشی، که در هر جامعه موجود بود رخ می‌داد و از طبقه‌بندیها و جداسازی شرقی و غربی خبری نبود و اگر امتیازی به حساب می‌آمد در ارائه و زقابت هر چه متعالی‌تر این علوم و ارزشها بود.

پیدایش صوری و مصنوعی دو حوزه فکری شرق و غرب، حاصلی منفی داشت که به جداسازی این ملت‌ها، و ارزشهای فرهنگی آنها منجر شد. این نوع برخورد از یک‌سانی که به این مسأله با نگاه دیگری می‌نگریستند، می‌بایست به تعادل و تفاهم و صلح و دوستی مبدل شود. زیرا در پی نگرشهای انحرافی، انسان شرقی، بمثابة انسانی از جامعه‌ای برون‌گرا Subjectif با طرز رفتار، اندیشه و سنت متفاوت با معتقدات عجیب و غریب جلوه داده شده، که گویا با انسان غربی تفاوت ماهوی دارد! این طرز تلقی، علاوه بر آنکه خط بطلان بر جهانی که علم‌دار علم و معرفت بود، می‌کشید فرهنگ آن تنها بمنوان فرهنگ فلکلور و تفنن، مورد استفاده و گاه نیز بر سبیل «تشویق» مورد «حمایت» قرار گرفت.

این نگرش اوراق‌آمیز موجبات شکاف عمیق میان فرهنگها و ملل وابسته به آن را با جهان به اصطلاح پیشرفته فراهم آورد، جهانی که از یک گوهر مشترک بهره‌جسته، در زیر یک آسمان با معتقدات، سنت‌ها و گرایشهای فکری متفاوت زیسته ولی اکنون دیگر به هم بیگانه شده بودند. عدم توجه به علل این تفاوتها، که ناشی از تفاوت اعتقادات دینی، ملی و سنتی، از یکسو و نقش اقلیم و جغرافیا و تاریخ از سوی دیگر بود، ملت‌های این حوزه فکری را از یکدیگر جدا ساخت. رویدادهای سیاسی، پیدایش پدیده استعمار به این اختلاف و سوءتعبیر دامن زد و به آنجا رسید که جهان شاهد دو قطب، دو نوع انسان گردید و جهل و خودخواهی مجال آنرا نداد که به قطب مرفه و موفق از نظر اقتصاد و فن تفهیم شود که این گونه تلقی از انسان، نه به صلاح آن قطب در نهایت امر و نه در شأن انسان بعنوان ودیعه الهی است و روزی خواهد رسید که برای جبران و ترمیم اشتباهات دیر خواهد بود، زیرا بی‌احتیایی و عدم تحمل، طبقاتی کردن نژادها، بی‌توجهی به اعتقادات و باورها، نشناختن عمیق فرهنگهای دیگر و درست به همین علت، از کنار آن با تبختر گذاشتن در دراز مدت به سود سعادت ملت‌ها و صلح جهانی نخواهد بود.



● دکتر احسان نراقی و فدریکو مایور

اکنون که تکنولوژی ماهره‌ای و اینترنت جهان را به سوی «جهانی شدن Mondilisation سوق می‌دهد فرصت‌گرانهایی است که با آزادی و سعه‌صدر و روشن‌بینی، به حرمت‌گُل جامعه انسانی نگاه شود و از این وسیله، نه بطور نمایشی و سطحی، بلکه بطور عمیق و دانسته، در جهت نزدیک کردن فرهنگها، رفع تبعیضات و سوء تفاهم و تضادها استفاده شود و با گفتگوی فرهنگها، که نباید تنها در سطح دیپلماسی و تشریفاتی منحصر گردد، به مبادلات وسیع فرهنگی اقدام کرد و به جهان و انسانهای گوناگون آن امیدی تازه بخشید.

× × ×

مقوله گفتگوی بین فرهنگها و اهمیت آن در جهان کنونی، موضوعی است که از سالیان پیش به آن اندیشه شده و نخستین بار در ایران در سال ۱۳۵۶ نخستین مجمع جهانی «گفتگوی فرهنگها» به این مسأله پر اهمیت پرداخت.

یک سال قبل از آن گروهی متشکل از مجید رهنما، رضا قطبی، داریوش شایگان، جمشید بهنام و احسان نراقی بنیادی را به نام «مطالعه فرهنگها» به مدیریت داریوش شایگان بنا نهادند که این بنیاد با همکاری محققین خارجی در تلاش برای ترجمه و نشر کتابهای فرهنگی سایر کشورها به موفقیت چشم‌گیری رسید، بطوری که ۷۰ اثر علمی از متفکرین جهان به فارسی ترجمه شد، تعداد زیادی از این کتابها در سالهای بعد از انقلاب بوسیله انجمن فلسفه و دیگر سازمان‌های فرهنگی به چاپ رسید. متعاقب این اقدامات، سمیناری با شرکت ۲۰ محقق ایرانی

و خارجی به مدت یک هفته در سال ۱۳۵۶ دو سال قبل از انقلاب در باغ فردوس تشکیل و مجموعه سخنرانیها در سال ۱۹۷۹ تحت عنوان «تأثیر تفکر غرب، آیا امکان گفتگوی واقعی بین تمدن‌ها را فراهم می‌آورد؟»^(۱) در پاریس به چاپ رسید. این مجموعه شامل هجده مقاله از انور عبدالملک (متفکر مصری)، ژان برون، هانری کرین، احسان نراقی، مرحوم عبدالله جواد فلاطوری، روزه گارودی، آرامش دوستدار، کریستیان ژامبه، بیژن کاویانی، مجید تهرانیان، اسداله ملکیان شیروانی، ژان لویی ویر، بارون، ژان - لوک مهتا، فیلیپ نمو، توشیهیکو ایزوتسو و ایوژنو و داریوش شایگان می‌باشد.

اغلب سخنرانی‌ها به بحث فلسفی در تبادل فرهنگها و نقش اندیشمندان شرق و غرب در زمینه فلسفه و ادیان و نکات مشترک آنها بود. در بین متفکرین شرق اندیشه سهروردی، فارابی و ابن سینا و در بین غربیان نظریات هگل و نیچه و هایدگر سهم بیشتری داشت. در ضمن معنویت و عشق و هنر شرقی و فلسفه رنسانس و سلطه‌گرایی غرب و انحراف بینش غرب در فردگرایی و خود محوری در سخنرانیها مورد تأمل قرار گرفت.

در طول تاریخ بشر یکی از نحوه‌های ایجاد رابطه و گفتگو و شنود، اقدام به ترجمه آثار بزرگان ملل مختلف بوده که این امر امکانات نخستین قدم تبادل فرهنگی را مهیا کرده است. اهمیت آثار سیاحانی چون ابن بطوطه‌ها که از شرق برخاسته‌اند و مارکو پولوها که از غرب به شرق رفته‌اند میل به همین جستجو و میل به شناخت فرهنگ‌های دیگر بوده است. ترجمه آثار فلسفی یونان توسط مسلمانان نمونه‌ای بارز است. اسلام بدون اینکه فرهنگ‌های دیگر را نفی کند با آنها آمیخته شد از میراث فرهنگی ایران متعلق به دوران ساسانیان بهره گرفت و آن را در جهان توسعه داد. از فلسفه یونانی و دین ایرانی، فلسفه اشراق شکوفا شد. با دربرگرفتن فرهنگ چینی، ایرانی، هندی و یونانی اسلام توانست رابطه‌ای بین شرق و غرب به وجود آورد. غربیان، متقابلاً در هر وهله تاریخی شیوه‌ای برای شناخت و به منظور گفتگو و یا سلطه‌گرایی اتخاذ نموده‌اند. نتیجتاً، بحث گفتگو و شنود فرهنگ‌ها پیشینه و قدمت طولانی دارد. بدون شک در گذشته ملت‌ها با رابطه در زمینه تجاری، هنری، دینی... بر استمرار تبادل فرهنگی اهتمام ورزیده‌اند لیکن این امر طی زمان و بطور طبیعی صورت گرفته است حال، آنچه در عصر معاصر مطرح است و شاید بعنوان نظریه نوینی بتوان بیان نمود، آنکه مسائل بین ملت‌ها از پشت پرده دیپلماسی خارج شده و جنبه‌ای آشکار و مطلوب جامعه بخود می‌گیرد ملاحظاتی غیر ضروری

۱ - امید است با همت آقای داریوش شایگان و دوستان فرهیخته ایشان این کتاب به زبان فارسی چاپ شود.

**L'impact de la pensée occidentale
rend-il possible un dialogue réel
entre les civilisations ?**



BERG INTERNATIONAL, ÉDITEURS

PARIS, 1979

بین کشورها به علل اینکه جهان به سوی بُعد جمعی تبلور می‌یابد، صحنه رابطه مصنوعی را ترک گفته و سرانجام دولت‌ها را مجبور می‌سازد که اصول و پایه روابط خود را به نحو صریح و روشنی برقرار نمایند.

× × ×

ولی «طرح بزرگ» یونسکو در سمینار گفتگو بین فرهنگ‌ها^(۱) در تهران خالی از اشکال نبود و اینجانب اشاراتی در مورد این اشکالات بشرح زیر به عمل آوردم: اول آنکه عنوان کلی «طرح بزرگ» بمنظور شناخت مشترک ارزش‌های فرهنگی غرب و شرق است. شناخت به معنای قضاوت درباره ارزش فرهنگی متفاوت نسبت به فرهنگ خودیست، فرهنگی که از بیرون نگاه بر آن افکنده شده است.

مفهوم شناخت توسط شرق‌شناسان ابداع شده و آنان طبق عادت همیشگی و شغلی‌شان می‌کوشیده‌اند تا به این شیوه بر موضوع مورد مطالعه خود تسلط یابند و فاصله میان موضوع خودی (در غرب) و موضوع مورد تحقیق را ایجاد کنند. در پی این برداشت مفهوم شناخت به معنای رودرویی دو فرهنگ تلقی می‌شود، و یا آن که در برابر و کنار هم قرار گرفته‌اند. در حالی

۱ - آخرین سمت من در این سازمان رایزن امور فرهنگی یونسکو در آسیا بود (و تا پایان سال ۱۳۵۳ در این سمت باقی بودم).

که مشکلات انسان امروزی همگانی شده است و بصورت سریع ظاهر می‌شود. بدینسان این مفهوم کهن مورد کاربرد مقولات اجتماعی معاصر نیست زیرا که اکنون انسان باید با هم زندگی کند و برای حل مشکلات با تفاهم یکدیگر آنها را حل نماید.

دوم مفهوم شرق و غرب است که این مفهوم باعث شده است تا دو بلوک به وجود آید و در ذهن افراد مجسم شود، یعنی اینکه شرق را در برابر غرب قرار دادند. بدین گونه تمام کشورهای غرب را زیر پرچم پیشرفت، فنون و علم و توسعه اقتصادی گرد آورده‌اند، برعکس شرق با ارزشهای معنوی و غیر واقع و مطلقاً سنت‌گرا معرفی شده است. هر چند واقعیت امر بطور نسبی چنان است، لیکن شرق کلی و غرب کلی بدون در نظر گرفتن تأثیرپذیری فرهنگی اغراق‌آمیز است.

سومین ایرادی که به مفهوم ارزش‌های فرهنگی وارد است این است که این مفهوم برای غرب جنبه جهانی قائل شده است. در صورتی که، هنگامی که از ارزش‌های شرق سخن به میان می‌آید، تنها ارزش‌های کلاسیک آن را بعنوان ارزش‌های کهن خارج از زمان نشان می‌دهند. برعکس ارزش‌های کلاسیک غرب مربوط به جهان کنونی است. ارزش‌های شرق علی‌رغم اینکه مورد توجه قرار گرفته‌اند، اما بصورت فلکلور و بیگانه با زندگی جلوه کرده‌اند. وقتی صحبت از معنویت شرق به میان می‌آید، معنویتی متصور به ذهن است که هیچ واقعیت حقیقی ندارد. افزون بر آن، هنر شرقی فقط در سنت نهفته است. در نتیجه این مفهوم امتیاز و برتری برای ارزش‌های غرب قائل می‌شود.

چهارمین نقد بر این طرح، تأثیر محسوس مکتب شرق‌شناسی است که این تفکر را بعنوان میانجیگر شرق و غرب مطرح می‌سازد. اندیشه مکتب شرق‌شناسی، از نتایج استعمارگران سرچشمه گرفته است و با مقایسه با روش‌های جدید علوم انسانی همچون جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جمعیت‌شناسی و اقتصاد پیشرفتی نداشته است. وانگهی شرق‌شناسی هنوز دنبال زبان‌شناسی، تاریخ ادیان و باستان‌شناسی می‌باشد و امتیازی برای لغت‌شناسی قائل است. نتیجتاً روش شرق‌شناسی این بود که جنبه‌های فرهنگی مختلف در شرق را مجزای از همدیگر مورد مطالعه قرار می‌داد و این امر درست نقطه مقابل فرهنگ‌های شرقی بود. انتقاد دیگری به روش این مکتب وارد است اینکه هنگامی که خواستند حوزه‌های فرهنگی را تفکیک کنند، کاملاً به یک طبقه‌بندی زبان‌شناسی بسنده کردند، مثلاً به زعم شرق‌شناسی یک فرهنگ عرب است و دیگر ایرانی، در صورتی که هر دو آنها در فرهنگ اسلامی ادغام می‌شوند ولی ویژگی خود را در بردارند.

پنجمین نقد بر این طرح، این است که آن برحسب تقسیم‌بندی اداری سازمان یونسکو صورت



● کنفرانس اسلام و غرب در مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها در قبرس - ۳۰ و ۳۱ اکتبر ۱۹۹۷ از راست به

چپ:؟ بی نظیر بوتو - دکتر احسان نراقی - هوشنگ امیراحمدی -؟

گرفته است و این یکی از نقایص اساسی طرح بزرگ می‌باشد.

جنبه‌های مثبت این طرح در این است که شرق و غرب توانستند به امور مشترک همدیگر توجه نمایند و دیگر این که به اختلافات از لحاظ شخصیتی و از لحاظ بیانی پی‌ببرند. در ضمن یونسکو تصمیم گرفت به مطالعه دیگر فرهنگها از لحاظ تنوع و چند بعدی بودن آنها توجه کند. در سالهای قبل، در همه جا تنها یک بینش به کار می‌رفت ولی با این طرح مسأله چند فرهنگی و تنوع آنها مطرح شد، و این که اقلیت فرهنگی مورد نظر گرفته شود. مسأله هویت فرهنگی و تعدد فرهنگها عامل اصلی گفت و شنود است، برعکس یک تصور انتزاعی جهانی توجه یونسکو را به ویژگی فرهنگی سوق داد.

بعد از این طرح و ورود کشورهای افریقایی، نظام یونسکو را متحول کرد و انتقادات عملی شد و مسائل مسیر واقعی به خود گرفت تا بتوان کل جامعه را مطالعه کرد. نتیجه آن که دید تاریخ‌نگاری تغییر کرد چنان که تحولات ملموسی در سازمان یونسکو رخ داد و این سازمان قدم واقعی به طرف گفت و شنود فرهنگی برداشت.

با این همه باید گفت تا جنگ جهانی دوم غرب به شیوه تک بعدی و یکه تازی خود ادامه می‌داد، طی چند قرن استعمار آنچه را در جهان شاخص بود از خود می‌دانست، حتی پیشرفت کشورهای همانند ژاپن، اقیانوسیه را هم از خود می‌دانست. بعد از چند قرن استعمار کشورهای اروپایی بویژه ملل مستعمره با فرهنگ‌های فراموش شده خود را در صحنه جهانی وارد کردند. از

تأسیس سازمان ملل و بویژه یونسکو بهره کامل بودند و توانستند با صلاحیت و اعتماد بنفس بی نظیر خود را به جهانیان عرضه کنند.

یونسکو در دهه نخستین فعالیتش اقدام به طرح برنامه‌های شناخت فرهنگ‌های غیراروپایی نمود که اولین آن در بین سالهای ۱۹۵۷ - ۶۶، «طرح بزرگ» شناخت ارزش‌های فرهنگی غرب و شرق نام گرفت.

رنه مایو (۱۹۶۴ تا ۱۹۷۴)، در مدت ۱۲ سال مدیر قابل‌ی بود و یونسکو را بر پایه‌های جدید استوار کرد ولیکن اغلب دست‌اندرکاران یونسکو غربی بودند و بینش اروپا محوری در تفکر آنان حاکم بود. با مدیریت ۱۲ ساله احمد مختار امبو (۱۹۷۵ - ۱۹۸۷) در یونسکو، ساختار تفکر در طرحها جهت نویسی به خود گرفت، امبو اندیشه جهان سومی را در برنامه‌هایی این سازمان بین‌المللی دخالت داد. تلاش بی‌امان وی این بود که کشورهای مستعمره متعدد از یوغ استعمار نجات یافته، وارد یونسکو شوند. این امر به آنها امکان داد تا هویت ملی خود را ظاهر سازند و استقلال‌شان را در سطح جهانی نشان دهند. در ضمن از فرهنگ قومی‌شان صحبت به میان آوردند که در این موارد یونسکو خدمات ارزشمندی انجام داد. از جمله، از کسانی که آفریقا را می‌شناختند دعوت به عمل آورد و کمیته‌ای از دانشمندان بزرگ جهان در تهیه و نگارش تاریخ و فرهنگ آفریقا، تشکیل داد. حاصل آن تدوین مجموعه ۹ جلدی تاریخ آفریقا است. ویژگی این تاریخ در این بود که از سویی وجود فرهنگ قومی آنها را نشان داد، از سوی دیگر این کشورها در یوغ استعمار فرانسه، پرتغال، انگلیس و بلژیک از ارتباط فرهنگی بی‌بهره بودند و روابط آنها تنها با استعمارگران بود، اما نگارش تاریخ آفریقا روابط دیگر آنها را با کشورهای آفریقا آشکار ساخت. زیرا تا آن زمان تأثیر فرهنگی غرب منحصرأ بر آنها حاکم بود، در صورتی که این تاریخ به تأثیر فرهنگ اسلام، هند و غیره نیز پرداخت.

بعد از این دو دوره فعالیت فرهنگی یونسکو از اهداف یک جانبه فرهنگی دور شد و برنامه‌های خود را به سوی رابطه کلی فرهنگها سوق داد و طرح جاده ابریشم را بعنوان راههای گفت و شنود فرهنگی به میان آورد. هدف این برنامه دو نظریه را در برداشت: ۱- این که این جاده طی قرنهای متوالی رابطه بین شرق و غرب بوده است و می‌تواند در ایجاد تفاهم و ارتباط متقابل فرهنگ‌های مختلف مؤثر واقع شود. در ضمن این رابطه کهن می‌تواند بسیاری از تأثیرات متقابل فرهنگی را روشن نماید. لذا هدف اصلی بیشتر شناساندن تأثیر شرق بر غرب بود، زیرا که تجارت ابریشم از شرق به غرب انجام می‌گرفت و با خود مهارتها و تخصصهایی از جمله کشاورزی، ادویه، پزشکی و غذایی، صنایع دستی و کاغذ را منتقل می‌کرد. بدین گونه شناخت کلی فرهنگی کشورهای جاده ابریشم مورد توجه قرار گرفت. دوّم اینکه تا قبل از مطالعه این

جاده، شناخت و رابطه فرهنگی به نحوه ترجمه و طبع آثار هنری، ادبی و علمی صورت پذیر بود. در صورتی که با طرح جاده ابریشم، مناسبات جنبه دیگری همانند بحث و گفتگوی چهره به چهره بین دانشمندان به خود گرفت، مثلاً سلطان قابوس، کشتی خصوصی خود (فلک السلامه) را در اختیار یونسکو قرار داد تا همایش پیرامون فرهنگ‌های مختلف در آن برگزار شود. این کشتی حرکت خود را از شهر ونیز آغاز کرده و پس از چهار ماه به بندر اوساکا ژاپن رسید. در این راه دریایی، با لنگر اندازی یک هفته‌ای در بنادر مختلف، گروهی محقق از هر منطقه به مطالعه مسائل فرهنگی بویژه مسائل اجتماعی در زمینه‌های متعدد علوم انسانی پرداختند. افزون بر آن، بررسی‌های کتابخانه‌ای در هماهنگی با تحقیقات میدانی نیز مورد توجه قرار گرفت. در مجموع ۱۷ سمینار با شرکت صدها محقق از غرب و شرق در کنار هم نه تنها به گفتگو و شنود فرهنگی پرداختند، بلکه در آن کشتی زیبا، در کنار همدیگر زندگی نیز کردند. نتیجه این سمینارها به نشر کتاب و مقالات متعددی و ساعت‌ها فیلم مستند انجامید. ناگفته نماند که بعد از فروپاشی شوروی، کشورهای آسیای مرکزی توانستند در این طرح شرکت جویند و به شناساندن فرهنگ‌های خود و ایجاد رابطه اهتمام ورزند.

خاطر نشان می‌شود که ۴ سیاحت علمی زمینی نیز در برنامه جاده ابریشم انجام شد:

۱- سیاحتی که از شهر باستانی سیان چین شروع شد و از کاتسو گذر کرده و در شهر کاشغر به پایان رسید. در این سیاحت بیش از ۵۰ نفر متشکل از عکاس، فیلمبردار، محقق به بررسی اماکن تاریخی و باستانی و مسائل اقتصادی و فرهنگی پرداختند. ۴۲ سخنرانی پیرامون تبادل تاریخ فرهنگی انجام گرفت.

۲- در سال ۱۹۹۱، سیاحت در آسیای مرکزی برپا شد که از شهر عشق‌آباد آغاز و پس از خراسان و خوارزم، بخارا، دوشنبه، سمرقند، خجند و تاشکند، انزار، در شهر آلماتا به پایان رسید. سیاحت آسیای مرکزی با شرکت بیش از صد پژوهشگر در زمینه‌های گوناگون انجام گرفت. آنان با کاروان از نقاط مهم علمی مد نظر کتابخانه‌های غربی بویژه خصوصی بازدید کردند.

۳- سیاحت راه عشایر و کوچ‌نشینان که از غرب مغولستان تا پایتخت آن صورت گرفت.

۴- سیاحت در راه‌های بودایی که با شرکت ۶۰ نفر برگزار شد و از اماکن مقدسه باستانی و تاریخی همانند کاتماندو و لومبینی بازدید به عمل آمد.

نتیجه آن که مشاهدات این امکان را فراهم آورد تا محققان ملل مختلف، پژوهش‌هایشان را با یکدیگر مقایسه کنند. مارکوپولو و ابن بطوطه را مقایسه کنند که مثلاً در روستاها و شهرهای بازدید شده مارکوپولو، امروز چه تغییرات در آنها رخ داده است. سیر پیدایش کاغذ که چندین

قرن طول کشید تا به کشورهای غربی، برسد را جمع‌آوری و در اختیار مراکز علمی جهان قرار دهند. به دنبال طرح جاده ابریشم بود که در کشورهای مختلف، مؤسسات علمی تأسیس شد و به این کشورها جهتی از لحاظ تحقیقی داد.

راه ابریشم، رابطه بین تمدن غرب و شرق بود که پیشتر از شرق به غرب صورت گرفت و از لحاظ نمادی حائز اهمیت می‌باشد. حاصل این مشاهدات نفوذ متقابل بین کشورها را بز یکدیگر نشان داد. اثر این پژوهش‌ها در این کشورها این بود که هر چه در گذشته تاریخی کاوش کنیم، نفوذ مشرق‌زمین بهتر مشخص می‌شود. خلاصه علت موفقیت این طرح دخالت بی‌سابقه و ادامه تحقیق‌ها توسط کشورهای مربوطه بود. تنها هدف مطالعه گذشته آن نبود که گفتگو و شنود سطحی انجام گیرد، بلکه چگونگی بررسی تاریخ و ایجاد امکانات گفتگو بود.

به دنبال طرح جاده ابریشم، به مناسبت پانصدمین سال کشف آمریکا، به پیشنهاد کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی، یونسکو طرحی را با عنوان: «کشف ارتباط دو جهان» به تصویب رساند. این طرح به بررسی قبل و بعد از کشف آمریکا پرداخت و آنچه را موجب به وجود آمدن آمریکا بود، مورد مطالعه قرار داد، بویژه فرهنگهای قبل از کشف آمریکا. این برنامه جنبه‌های گوناگون بین سه قاره یعنی آمریکا، آفریقا و اروپا را مشخص می‌کرد. در اینجا نقش اساسی مردم آفریقا در تکوین ملل آمریکای شمالی نشان داده شد که چگونه میلیونها برده آفریقایی در فرهنگ و ساختار فکری و اجتماعی این قاره تأثیر گذاشته‌اند و تنها هویت آمریکای شمالی به اروپا برنمی‌گردد، بلکه ریشه‌های تاریخی این قاره به آفریقا نیز مربوط است، یعنی اروپائیان تنها سازنده آن نبوده‌اند.

در چند دهه اول، هدف برنامه‌های فرهنگی یونسکو شناخت بیشتر شرق بود، زیرا که غرب با سابقه سلطه‌گرایی‌اش نیازی به خودشناسی نداشت. بدینسان یونسکو، صدها کتاب از نویسندگان و شعرا و روشنفکران شرقی را از زبانهای گوناگون به زبانهای بین‌المللی (بیشتر نوار و کاست) ترجمه کرد. از جمله در بین سالهای ۱۹۵۲ - ۶۸، مجموعه ۶ جلد کتاب تاریخ بشر را زیر نظر ۵۰۰ مورخ به چاپ رساند که دکتر علی‌اکبر سیاسی عضو کمیته علمی آن بود. در سال ۱۹۵۶، بار دوم، در دهلی نو کنفرانس یونسکو برپا شد که هدف اصلی آن مربوط به شناخت فرهنگ‌های چین، هند و ایران بود.^(۱)

۱ - این کتاب هنگام انتشار در سالهای ۱۹۷۰ با اعتراض مسلمانان بخصوص اساتید الازهر مواجه گشت که آن را غرب‌محور توصیف کردند. در نتیجه کنفرانس عمومی در سال ۱۹۷۴ تصمیم گرفت کتاب مجددی با شرکت مورخان بیشتری از شرق و اسلام تألیف کند. از این کتاب هشت جلدی تاکنون چهار جلد منتشر

به همت دکتر احسان یارشاطر آثار اندیشمندانی همچون: جامی، سعدی، حافظ، فردوسی، عطار، نظامی، ابن سینا، ابوسعید ابوالخیر، خواجه نصیر طوسی، رشیدالدین فضل‌الله و غیره ترجمه شد. (۱) بعد از این برنامه، یونسکو مبادرت به شناخت فرهنگهای مختلف دیگر نمود، از جمله فرهنگ آمریکای شمالی قبل از کشف آن توسط کریستف کلمب و همچنین زبانهای شفاهی، از قبیل زبان اندونزی که در مجموعه جزایر اندونزی رایج بود. یونسکو در یاری رساندن به این کشورها به منظور کتبی و رسمی نمودن زبانهای شفاهی شان نقش اولیه را ایفا کرد. در پی این طرح بود که سمیناری در سال ۱۹۷۵ پیرامون زبانهای آسیای مرکزی در تهران تشکیل شد. یکی از اهداف این همایش نزدیک کردن فرهنگها و کمک در توسعه رابطه فرهنگی این منطقه بود که بر اثر استیلای رژیم شوروی در معرض نابودی قرار گرفته بودند.

نتیجه: از پایان جنگ جهانی دوم تا دو دهه پیش از این در سراسر مغرب‌زمین از روسیه گرفته تا آمریکای شمالی دو طرز تفکر غالب بود. یکی لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی و دیگری مارکسیسم با انشعابات گوناگون آن. در هر دو شیوه تفکر فرهنگ جزو عوامل محرکه به حساب نمی‌آمد و اصولاً ارزشهای معنوی تحت‌الشعاع انگیزه‌های اقتصادی در نظر گرفته می‌شد. وقایعی از قبیل جنبش همبستگی در لهستان که برای استقلال سیاسی از کلیسای کاتولیک مدد گرفت یا مقاومت ملت افغانستان در مقابل نیروی سترگ روسیه شوروی که ناسیونالیسم بومی افغانی را با اسلام توأم کرده بود و جنگهای استقلال‌طلبانه اقوام مختلف در یوگسلاوی و انقلاب اسلامی ایران و طنین سالهای اولیه آن در جهان و از هم‌پاشیدگی شوروی و سربلند کردن ملت‌های مختلف برای دستیابی به استقلال و مقاومت مردم ایرلند و غیره به جهانیان به خصوص به مغرب‌زمین نشان داد که امور معنوی و غیر مادی را به غلط از صحنه سیاست دور کرده بودند. لذا فرهنگ و تفاهات فرهنگی از عوامل مهم صلح و همزیستی میان ملت‌هاست. امیدوارم این بحث را بتوان در آینده دنبال کرد.

شده است.

۱ - در نتیجه ترجمه آثار فارسی به زبانهای اروپایی در میان کلیه آثار غیر اروپایی پس از آثار ژاپنی و هندی مقام سوم را حائز گردید.